

حلب دومین شهر بزرگ سوریه و پایتخت اقتصادی این کشور است. مردم این شهر طی دو سال گذشته شاهد بیشترین شدیدترین درگیری‌ها بودند. الان شهر حلب به دو نیم تقسیم شده است که نیمی از آن در اشغال تروریست‌ها است و نیم دیگر در دست ارتش. صدای انفجار و گلوله موسیقی متن زندگی هر روزه ی مردمان این شهر است. حالا ما در حلب با «عبدالمجید کواکبی» عضو شورای شهر و معاون شهردار قرار گفت و گو گذاشتیم. برای حفظ امنیت و کم کردن تردد ما در داخل شهر، او به محل اقامت ما آمد. با همان موسیقی متن نشستیم به گفت و گو.

«چطور شد که بحران به اینجا کشیده شد؟ چرا وقتی درعا و حمص شلوغ شد اینجا خبری نبود؟

بحران در حلب دقیقا از اواسط ۲۰۱۲ شروع شد. حلب و ریف حلب یک سری خصوصیات داشت که وارد حضور مسلحین و سرکنشی در برابر دولت نبود.

در خلال بحران کشورهای اطراف که از دولت حمایت می‌کردند و کشورهای که طرفدار مسلحین بودند، هر دو فهمیدند که حلب خیلی مهم است. وقتی حلب انتخاب شد که زیر سلطه دولت نیفتاد، این‌میزان بحران را برای دولت سنگین‌تر می‌کند و مسلحین پیروز خواهند شد چون حلب از لحاظ سیاسی، تاریخی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت بالایی داشت.
یعنی کشورهای مخالف دولت امیدوار بودند که حلب تبدیل به یک منطقه خودمختار شود؟

یعنی وقتی حلب با مسلحین باشد بحران زودتر تمام می‌شود و آنها زودتر به هفتشان می‌رسند و اگر با دولت باشد دولت پیروز خواهد شد. یعنی خودش می‌تواند مشخص‌کننده سرنوشت بحران باشد. در اوایل بحران مسلحان آمدند در ریف حلب. آنها در اصل قاچاقچی‌ها بودند یا آدم‌هایی که از کشورهای دیگر مثل ترکیه، قطر، عربستان و جاهای دیگر آمده بودند. اما کلی رغم اینکه به آنها پول می‌دادند و همینطور در رسانه‌ها به نفع آنها تبلیغ می‌شد و تلاش می‌کردند با فرقه گرای و هتفه انگیزی اهدافشان برسند اما با همه وجود این اتفاقات به استان حلب و شهر حلب کشیده نشد.

بنابراین ما شاهد این شدیم که تعداد زیادی از اجنبی‌ها از بیرون آمدند. مردم ریف حلب کلا کشاورز هستند و فرصت‌های شغلی زیادی دارند و برخی از آن‌ها هم وارد شهر شدند و در دانشگاه‌ها درس خواندند و شغل‌های دولتی دارند. در شهر همیشه آگاهی‌های بیشتری هست که مانع تدریوی می‌شود و ماندن زیر سقف قانون اهمیت بیشتری دارد. بنابراین مخالفان در حلب، بیشترین تعداد اجنبی‌ها را کردند. این از لحاظ فرهنگی و اجتماعی معلوم می‌شود که دشمنان سوریه طبیعت ملت سوریه را نمی‌شناسند. به عنوان مثال جامعه حلب جامعه متدینی است و همزمان نسبت به فرهنگ‌ها و ادیان دیگر هم آغوشش را باز کرده. علی رغم تحریک سیاسی و پولی که هزینه می‌کردند جامعه حلب هیچ پاسخی به این حمله‌ها نداد. افراد تندرو در هر جامعه‌ای وجود دارد. در حلب هم همین‌طور این افراد تندرو شاید پاسخ دادند اما حتی بین آنها هم ما خشونت نمی‌بینیم. شاید یک آدم متدینی باشد که ذره هم تندرو باشد در خانواده خودش. اما غیرممکن است که بخواهد آدم بکشد یا خانه‌ای را ویران کند یا پاسگاه یا جایی را مورد هدف قرار دهد. اولین تلاش برای حمله کردن به حلب در ۲۰۱۲ بود. مردم هدف از این اتفاقات تخریب و منهدمان و بی‌موفق نشدند و شکست خوردند و رانده شدند. در تموز ۲۰۱۲ چند انفجار اتفاق افتاد و هجوم‌های مختلفی صورت گرفت و بعضی از محله‌ها را اشغال کردند. محله‌هایی که در حاشیه‌است فقرو بیسوادی و یک سری آداب و رسوم اجتماعی خاص آنها هست اما شهروندانی که در آن محلات زندگی می‌کنند اکثریشان ضد نظام و خارج از قانون نیستند. تقریبا در ۲۰۱۲ بود که یک سری از مناطق حلب اشغال شد.

«قبل از آن اعتراض و تظاهراتی مثل جاهای دیگر نبود؟»

یک سری تظاهرات کوچکی در همان محله‌هایی که آنها اشغال کردند صورت گرفته بود. آنها اتفاق‌ها در ریف حلب و در مناطق حاشیه‌ای رخ می‌داد. یک سری تظاهرات اتفاق افتاد که پولش هم پرداخت شده بود اما باز هم از خون نشونت نبود. در تابستان ۲۰۱۲ خشونت شروع شد. مورد هدف قرار دادن برنامهریزی شده اماکن دولتی، پاسگاه‌ها، مدارس، ادارات. همه این‌ها اشغال شدند. بعد از آن یک نقشه بزرگتر پیاده شد. اینجا مشخص شد که یک دولتی پشت این است برای شکست دادن حلب و خارج کردن آن از معادله جنگ. این نقشه مورد هدف قرار دادن زیرساخت‌های حلب مثل برق و آب

و قطع کردن راه‌های اصلی و محاصره کردن حلب بود. تا فشار بیاورد که حلب تسلیم شود. همینطور در آن‌ها شروع کردند به مورد هدف قرار دادن محله‌های حلب. مردم در تورر خانواده‌های کارکنان دولت یا کسانی که سرپاز بودند. این یک برنام بود که هر یکی دو ماه شدت می‌گرفت و هدف آن تضعیف حضور دولت و نظام در این منطقه و اشغال کردن حلب بود. یکی از مهمترین اقدامات تروریست‌ها در اینجا مورد هدف قرار دادن شهرک صنعتی بود. این باعث کمبود بسیار زیادی در کالاهای اساسی شد و بیکاری زیادی اتفاق افتاد. بیکاری یکی از اهداف مسلحین بود تا وقتی جوان بیکار شد یا پول او را بکشند یا همه این‌ها و یا وجود محاصره تقریبا هشت ماه پشت سر هم بعد مورد هدف قرار دادن فرودگاه و تمام نقاط حیاتی شهرپا این حال نتوانستند بستر مناسبی برای اشغال کامل شهر ایجاد کنند.

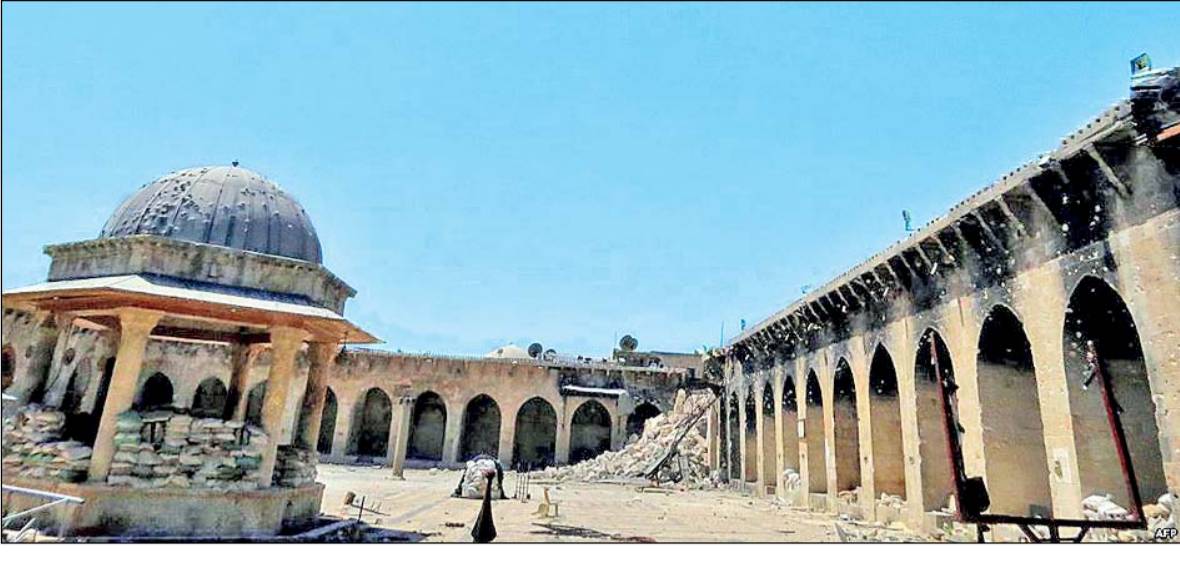
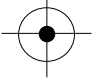
«دولت و شما به عنوان نماینده مردم در مقابل آنها چه واکنشی نشان می‌دادید؟»

دولت بعد از تحمل این ضربات در حلب سعی کرد از لحاظ نظایی بیشتر به حلب برسد و ما به عنوان دواتر خدماتی برای فراهم کردن نیازهای اساسی شهروندان تلاش‌هایمان را در بر آورد کردیم تا سعی کنیم به ایستادگی مردم کمک کنیم. شب‌های طولانی بود که فقط برای فراهم کردن مقداری از نیاز برای روشن کردن موتور برق بیمارستان کودکان رنج‌های زیادی کشیدیم. خدا را شکر حیزران و ۲۰۱۲ و همین‌طور بعد از پیروزی در عملیات قصیر، دولت زمام امور را به دست گرفت. نیروهای زیادی آمدند و محاصره حلب شکسته شد. وقتی حصر شکسته شد مواد اساسی مردم را فراهم کردیم و توانستیم در ایستادگی این شهر کمک کنیم. بزرگ‌ترین دلیلی که ایستادگی این شهر را ثابت می‌کند صبر و شکیبایی مردم حلب در رنج‌ها و مصیبت‌هاست. بردباریشان در از دست دادن عزیزانشان و خسارهایی که به آنها بی‌هدف شلیک می‌کردند. وقتی با تلاش دولت و مقامات و فشارهایی که به آنها می‌شد نیروی دفاع محلی را تأسیس کردند که تقریبا ۱۲ هزار جوان را جمع کرد. بیشتر آنها از اهالی حلب و اطراف حلب هستند. اسلحه به دست گرفتند و از شهر و روستاهایشان دفاع کردند و در حال حاضر آنها از پیشگامان حفاظت از حلب هستند. دفاع محلی ما مثل بسیج ایران است. یک نمونه کوچک شده از بسیج که آن شاه‌الله این بدر یک درخت مبارک خواهد بود.

«کدام محلی با دفاع وطنی چه تفاوتی دارد؟»

دفاع وطنی یک مجموعه نظامی کنار ارتش است اما دفاع محلی یک بعد نظامی دارد و یک بعد پرورشی فرهنگی، سیاسی، عقیدتی و آموزشی. دفاع محلی تلاش می‌کند جامعه آسیب دیده حلب را ترمیم کند. دفاع محلی در اصل می‌خواهد اسلحه

بیا توپه به اینکه بگردیم مردم حلب اهل تسنن هستند خیلی‌ها می‌خواهند این را عنوان کنند که اتفاقی که اینجا می‌افتد جنگ شیعه



عضو شورای شهر حلب در گفت و گوی اختصاصی با کیهان

نام ایران نماد پیروزی و رهایی از بحران است

علیرضا آل یمین

و سنی است…

در کل سوریه جنگ مذهبی نداریم. حتی تقسیمات مذهبی در حلب نداریم… به هر حال مردم اینجا سنی هستند و سنیستیم حاکمیت علوی است.

۹۰درصد مقامات این استان سنی هستند چه کسی گفته دولت علوی است؟ شاید مدبری از جای دیگری بیاید از درعا یا درالزور اگر به من ماموریت بدهند می‌روم طرطوس برایم فرقی نمی‌کند. بحث اینجا مذهبی نیست. آنها سعی کردند این‌طور نشان دهند و همین‌طور روی این قضیه دست بگذارند. بخصوص ترک‌ها چون به اینجا طمع داشتند. تمام مذاهب و قومیت‌ها و ملیت‌ها که از کشتارهای عثمانی‌ها رنج بردند در حلب زندگی می‌کنند علویون در لواء اسکندرون، ارمن‌ها، ارکا، شیعیان. همه اینها از کشتار عثمانی‌ها رنج بردند. علاوه بر آنها اهل سنت صوفی‌ها هم در حلب زندگی می‌کنند. در حلب مذهب اهل سنت یا صوفی‌ها یا شافعی‌ها هستند اما مذهب وهابی اینجا وجود ندارد. در بحران سوریه و بحران عراق این مذهب وهابی تبدیل شد به یک مذهب تکفیری. این‌ها اصلا مسلمان نیستند و در اینجا هم بستر مناسب برای آنها وجود ندارد. آنها با رویکرد اشغال وارد حلب شدند آنها آمدند جلو که اینجا را اشغال کنند. در ابتدا با تشویق کردن بعضی آدم‌ها یا پول دادن از لحاظ سیاسی و بعد هم با ارباب آمدند اما موفق نگذارد. در حلب هم همین‌طور این افراد تندرو شاید پاسخ دادند اما حتی بین آنها تمام همانطور که صهیونیست‌ها در فلسطین انجام می‌دهند و قبل از آن‌ازی‌ها در آلمان انجام دادن خدا رو شکر اینجا شکست خوردند.

«نقش ترکیه در حلب چه بوده است؟»

نقش ترکیه در این بحران اساسی بوده. این نقش در سوریه بخصوص در حلب سه تا بعد دارد؛ بعد تاریخی، سیاسی و جغرافیایی. بعد تاریخی این است که در تاریخ عثمانی معروف بود که حلب تمدن عثمانی‌ها و دومین شهرشان بود. عثمانی‌ها ۴۰۰ سال بر سوریه حکومت کردند. آنها هر ۸۰ سال با یک مشکل می‌روبه‌رو می‌شدند که بنیان دولت مترازل می‌شد. در این مشکلات حلب اساس بوده. در هر بار حلب تعیین‌کننده سرنوشت عثمانی‌ها بود. حلب راضی نمی‌شد تحت پوشش آنها باشد. دولت عثمانی در ۱۹۱۶ سرنگون شد اما ۲۰ سال قبل از آن حلب کم کم از سیطره‌ها ترک‌ها بیرون آمد. یک تضمین اتفاق افتاد. والی حلب عوض شد والی که جدید آمده بود ضعیف بود. مجبور شد بعضی از آزادی‌ها را به مردم بدهد اینجا روزنامه چاپ شد شهرداری بوجود آمد و طی ۲۰ سال باعث شد که حکم عثمانی‌ها رد نشود. ۱۹۱۳ یک قطاری بود که از حلب حرکت می‌کرد و می‌رفت سمت ترکیه برای شرکت در جنگ جهانی اول. می‌گفتند هر سربازی که از ۱۸ سال تا ۳۵ سال سوار آن نشود و بماند در شهر کشته می‌شود. اما اهالی حلب آن را رد کردند. حتی آنها می‌گفتند که بیرون از حلب بودند وقتی می‌دیدند اهالی حلب این‌طور مخالفتند آنها هم می‌گذاشتند. پس با آن قطار برود. این ابتدای سرنگونی دولت عثمانی در حلب بود. علاوه برآن تشکیل جنبش مسلمان روشنفکر و جنبش سوسیالیست‌ها که آنجا اتفاق افتاد



تأثیرگذار بود. یک کشتاری هست به اسم مسجد اطروش که همه عشاری بودند و سید و از فرزنان اهل بیت بودند که همه را قتل عام کردند. آنها موه‌های خود من هستند. این پس زمینه‌ی دلالت ترکیه‌شد بود. علاوه بر آن دو حزب حاکم ترکیه برای ایجاد راه حل برای حل مشکلات بزرگ ترکیه مثل بحث کردها و از بین بردن بیکاری همیشه به دنبال یک عمق سیاسی در شمال سوریه بودند. یعنی منافع جغرافیای سیاسی که صحبت کردم یعنی کشف نفت

گاز در دریا و بهتر شدن اوضاع اقتصاد سوریه و روابط استراتژیکی که وجود دارد بین ایران و عراق و سوریه چه در انرژی گاز و نفت چه در زمینه‌ی نیروی انسانی یا اینکه در زمینه کشاورزی‌در واقع یک قدرت منطقه‌ای بوجود آمده که اسرائیلی‌ها و ترک‌ها را عقب می‌زند. مورد هدف قرار دادن سوریه و عراق مجموعه‌ای از منافع سیاسی هستند که یک بعد اعتقادی هم به آن دارند. آن هم به معنای تفرغ نه از لحاظ عقیده درست این است که حلب هدف بزرگ برای آنها باشد. از همان ابتدا یک طرحی بود برای تقسیم کشور سوریه به چهار قسمت کوچک. الان سعی می‌کنند سوریه را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کنند. آنها این طرح را می‌خواستند به چهار قسمت مذهبی تقسیم کنند. هدف آنها در کساندن سوریه به جنگ مذهبی کاملا شکست خورد. سوریه درطول تاریخ قائم بر تنوع بود. یک دین و یک قومیت واحدی اینجا زندگی نمی‌کرد و بستر قانونی و شرعی در سوریه از ۱۹۴۶ همه نیازهای مذاهب و قومیت‌ها را مورد توجه قرار داده بود.

«اسی بحران چه صدمات زیر ساختی و رو ساختی به حلب وارد شده است؟»

مسلحین اول به ریف حلب سیطره پیدا کردند. این در تابستان ۲۰۱۲ اتفاق افتاد. همانطور که گفتم بعضی آدم‌ها آنجا موافق نظام بودند که در ارتش هم حضور داشتند. یک جور برابری اتفاق افتاد. بعد خارجی‌ها را به اینجا آوردند و اجبه‌ال بصره تشکیل شد و سعی کردند به ریف سلطه پیدا کنند. نتوانستند در ریف و در کشتارها ریف را تحت سیطره خودشان در آورند و به شهر حمله کردند. در حال حاضر با اطلاعاتی که ما داریم در خود شهر، محله‌هایی که تحت اشغال آن‌هاست، از نصر یا داعش نیستند. آنها بعضی از قاچاقچی‌های مسلحی هستند که از ریف حلب آمدند و از طرف نصره و داعش این محله‌ها را اشغال کردند. در مفهوم نظامی آنها تعدادشان کم است. آنها از داعش و النصره کمک می‌گیرند. آنها در منطقه شمالی و غربی آنها مقر دولت را مورد هدف قرار می‌دهند. داعش هم منتظر یک نقشه بسیار بزرگتری ست. می‌خواهد برای فشار آوردن به دولت زیر ساخت‌هایی مثل برق و آب و راه‌های اساسی را تحت سیطره خودش قرار دهد. در حلب هستند یک برنام‌هایی که در وسط حلب هستند را شکست می‌دهند که در هدف هستند یک عملیات دقیقی را برای ویران کردن خود شهر جدید و شهر قدیم از لحاظ عمرانی و از نظر زیر ساخت ودرزدیدن آثار



باستانی پیش گرفتند. به همین دلیل حجم ویرانی خیلی زیاد است و خطرناک‌تر از آن حجم سرقت هاست. این‌ها هم برنامه‌ریزی شده است نه خود جوش.

«چرا تأکید دارید که این سرقت‌ها و تخریب‌ها هدفمند و برنامه‌ریزی شده است؟»

این نقش ترکیه ویران‌کننده را ثابت می‌کند. کلیسایهای ارمنی‌ها و روم ارتدوکس کلا ویران شد اما کلیسای غربی مدت نخورده باقی ماند. وقتی من می‌گویم روم ارتدوکس منظور مسیحیانی هستند که در شرق بودند و از انطاکیه آمدند. آنها در حلب نقش داشتند و به عرب‌ها در مواجه با عثمانی‌ها کمک می‌کردند. مساجدی که مناره‌های عثمانی دارند مورد هدف قرار نگرفتند اما مساجد و حسینیه‌هایی که برای دولت حمدانی‌ها بود کلا ویران شدند. یک سری جزئیات هست که اصلا کسی ذکر نمی‌کند. مثلا مسجد بزرگ و مشهور حلب در ۹۹ درصد از مردم نمی‌دانند. برای مناره‌های آن چه نوشته بود. از بالا تا پایین ابیاتی در باره منح ۱۲ امام نوشته شده بود. مسجدهی که هزار سال عمر داشت و دوره دولت حمدانی‌ها کاملا بازسازی شد. حالا این مناره کاملا منفرج شده است. یک سری مساجد هم هست که ثبت جهانی شده و یک سری مدراس اندازه مذهب جعفری نفرت دارند. از نظر ما شافعی سنی حقیقی است. اما برای آنها خطر است. در این بحران و ویرانی‌ها جزئیات تاریخی زیادی وجود دارد. بازار قدیمی و تاریخی شهر آخرین باری که به آتش کشیده شد ۱ سال پیش بود. در سال ۱۸۰۸ خود عثمانی‌ها هم برای جریمه کردن تجار حلب آن را به آتش کشیدند. در حلب اتفاقاتی افتاد که تاریخی است. در حال حاضر هرچه که آتش کشیدند، در حلب اتفاقاتی افتاد که تاریخی است. در حلب رفته رفته است. ما یک کتابخانه وقفی داریم که به صورت برنامه‌ریزی شده همه کتاب‌ها و اسناد تاریخی این به سرقت رفت و یک سری زد و بندهایی روی آن اتفاق افتاد. بنابراین ترک‌ها یک طرحی دارند که حلب را به قبل از عصر نیکولوزی برگردانند. بدون آب، بدون زیر ساخت، حتی باز بین بردن نفوذ نیروی استعماری ماهر هجرت داده و تجار و کارخانه دارها را تهدید کردند تا قرار کنند تمام زیر ساخت‌های حلب ویران شد. برق، آب، فلاب، شهرک صنعتی، زیر ساخت‌های اقتصادی، شبکه آبیاری ریف حلب ویران شدند. بازارها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، حتی کارخانه‌هایی که تابعیت دولت را داشتند به سرقت رفتند. کارخانه را باز می‌کردند و به ترکیه می‌بردند. بعضی از آدم‌ها را با پول بخریدند و به شهر قدیمی که باستانی هست بردند که آنجا را منفرج کنند و تمام آثار تاریخی و مساجد و خانه‌ها را منفرج کنند. آخرین انفجاری که اتفاق افتاد در چند روز گذشته این بود که مسجد سلطانیه را منفرج کردند. قبل از آن مسجد بزرگ و قبل آنها مسجد الحیات را…

«این تخریب گسترده مساجد فقط به خاطر همان بحث تاریخ عثمانی است؟»

بعضی نفرت است، بعضی عقیده است، بعضی هم از بین بردن بعد تاریخی یک ملت است. چه از نظر جهانگردی و رقابت. حلب پایتخت فرهنگی منطقه بود تمام جاهای تاریخی و باستانی اینجا را ویران کردند. به نظر من بعد اصلی این ویران کردن یک نفرت و کینه و طمع است. ۷۰درصد حلب قدیم و آثار باستانیاش ویران شد اما ما در شورای شهر قبلا یک سری بررسی‌های کردیم و قدرت این را داریم که دوباره در زمان کمی آنجا را بازسازی کنیم.

«برآوردی از میزان ویرانی حلب وجود دارد؟»

مبلغ دقیقی هنوز مشخص نشده چرا که زیرساخت‌های کل سوریه را حساب نمی‌کنیم. البته تاریخی و باستانی که با پول قابل برورد نیست و بازسازی آنها نیازمند متخصصین با مبالغ نجومی است. ما محله‌های زیادی داریم که کل آن محله ویران شده آنها تونلی زیر زمین می‌کنند و آنجا را منفرج می‌کنند حتی خواستند به قلعه حلب برسند. هفت ساختمان در اطراف قلعه است. یکی از آن ساختمان‌ها را منفرج کردند و به تبع آن فاضلاب هم ویران شد. دوباره کشیدند فاضلاب نیازمند هزینه‌های زیادی است.

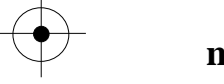
«نقش ایران را در بحران سوریه چطور ارزیابی می‌کنید؟»

این ملت را شکست بدهند اما ایران به این مردم کمک کرد که از لحاظ سیاسی و دینی این محاصره را بشکنند و مانع وقوع کشتارها شد. این در وجدان مردم ثبت خواهد شد. چه کسی غیاز ایران حصر را شکست در حلب و مانع این شد که یک کشتار عثمانی جدیدی اینجا اتفاق بیفتد. نام ایران نماد پیروزی و رهایی از بحران شده‌است. وقتی شرایط در اینجا سخت شد و ترس همه جا را فرا گرفت ایرانی‌ها به ما امید دادند که دشمن شکست خواهد خورد.

«سناسه‌های جبهه مخالف مقاومت تلاش می‌کنند از تباطل ایران و سوریه را نظامی و مداخله جوانانه نشان دهند. نظر شما در این باره چیست؟»

رسانه‌های غربی چیزی که برای خودشان مهم است هر کرنا می‌کنند. روابط جهانی و ایران استراتژیک و تاریخی است و این از خلال تفاهتمنه‌هایی است که بین این دو کشور ظاهر شده. کمک‌های ایران در سطح کارشناسان و مشاوره است. بعد از شدید شدن بحران، ایران خط کمک رسانی اش را به راه انداخت. در شرایطی که با اینجا مشکلات و کمبودهای زیادی داشتیم. در جامعه جهانی هم تحت تأثیر همین تبلیغات رسانه‌ای صهیونیست‌ها کسی حاضر نبود به ما کمک کند. در آن شرایط ایران نیازهای اساسی شهروندان سوریه را فراهم کرد. برنج، گندم، سوخت، مواد اساسی زندگی از کمک‌های ایران به ملت سوریه بود. هیچ کدام از این‌ها دلالت نیست. چرا رسانه‌های غربی و عربی حقایق را منعکس نمی‌کنند. در بحرن ارتش عربستان وجود دارد و آنجا را اشغال کرده است در حالیکه بحرینی‌ها به صورت مسالمت آمیز آمدند و اعتراضی کردند و توسط ارتش عربستان کشته می‌شوند. چرا رسانه‌های غربی به نقش ترکیه در بحران سوریه اشاره نمی‌کنند؟ هزار ۶۰ بیگانه‌ای که در اینجا وجود دارند از طریق ترکیه وارد سوریه شدند. با پاسپورت‌های رسمی و همین‌طور جابه جایی مجانی. از استامبول مقدمات سفر آنها به سوریه را فراهم کردند و پول و اسلحه و آنها دادند. همان رسانه‌ها بیان نمی‌کنند که صهیونیست‌ها چطور دخالت می‌کنند در سوریه و هواپیماهایشان سوریه را بمباران می‌کنند و با توپخانه‌ها ما را مورد هدف قرار می‌دهند. از قدرت اطلاعاتی‌اش به نفع تروریست‌ها در سوریه استفاده می‌کند.

مجرجویان مسلحان را هم در اسرائیل مداوا می‌کنند. حالا چطور کمک کردن و ایستادن ملت ایران در کنار ملت سوریه یک دخالت است؟ آن هم با همکاری‌ها و تفاهم نامه‌هایی که امضا شده؛ من از این فرصت استفاده می‌کنم و قدردانی خودم را از ملت و مقامات ایران که کنار ملت سوریه ایستادند و ایستادگی ما را تقویت کردند، ابراز می‌کنم. ما ملت سوریه ملت ایران را در هر یکه نالی که یک نظر کلی اهریتم می‌خورد می‌کنیم. در بحث سیاسی و تاریخی هم ملت سوریه بطول خود اهمیت مساعدت دولت و ملت ایران را برای واقع شدن از سرنگونی سوریه و همینطور تقسیم آن فراموش نمی‌کند.



فرهنگ مقاومت–

انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۵۷ مسلما پدیده‌ای نبود که در یک ماه و حتی یکسال قبل از وقوع آن جرقه زده شده باشد. وقتی در خرداد ۴۲سربازان خمینی کبیر هنوز در گهواره بودند آنها پدرانی را می‌طلبیدند که قهرمانان دهه سی باشند و فرزندی که فرزندانشان که جانشانشان انقلاب منجر به جمهوری مبارک اسلامی باشند.

سید مجتبی نواب صفوی و گروه فداییان اسلام نیز نسل این این پدران بودند. تا آنجا که آیت‌الله‌خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب درباره شهید می‌فرمایند: باید گفت که اولین جرقه‌های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله ی نواب در من به وجود آمد و هیچ شکلی ندارم که اولین آتش را در دل ما نواب روشن کرد.وقتی پس از دوره خفقان رضاخانی قفسر مذهبی بستری برای احیای شعارن مذهبی یافت و نمود آن در آزادی بیشتر زنان در حفظ حجاب و برپایی خیمه عزای آل الله بود تاگهان حوزه‌ها و بسترهای دینی با هجمه‌ای از تبذیل کسروی‌ها و افکار الحادی آنان روبرو شدند. کسروی از جمله روشنفکران صدر مشروطه بود که از همان آغاز، مخالفت خود را با روحانیون آشکار کرد. او در دوران سلطنت رضا شاه فرصت و امکان بیشتری برای بیان نظریات خود یافت و کتاب‌های متعددی در زمینه‌های تاریخ، ادبیات، دین وعرفان . . . منتشر کرد که در بیشتر آنها عقاید مذهبی موجود را به باد انتقاد و تخطئه گرفت.

نواب با کتاب‌های کسروی در نجف آشنا شد و موجی از احساسات مذهبی و دینی وجودش را فسا گرفت. کتاب‌ها با نزد علمای چون خضرات آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، آقا حسین قمی، علامه امینی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمد شاهرودی، سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران برد و از آنها نظر خواست. همه حکم به مهپور اللم بودن نویسنده کتاب‌ها دادند. سید در اواخر ۱۲۳۳، وارد تهران شد و بدون درنگ به خانه ی کسروی رفت و او را از گفتن و نوشتن سخنان توهین آمیز به اسلام و انمهی شیعه علیهم السلام و روحانیت برحذر داشت. وقتی مطمئن شد

که وی اصلاح پذیر نیست، خود را آماده ی اجرای حکم الهی کرد. شهید نواب در هشتم اردیبهشت ۱۲۳۴، سر چهارراه حشمت الدوله به کسروی حمله کرد ولی توسط پلیس دستگیر و زندانی شد.

نواب بعد از آزادی از زندان به فکر تشویب «فداییان اسلام» افتاد تا به وسیله آن با عناصر فاسد در جامعه به مبارزه کند. از این رو با انتشار اعلامیه‌ای موجودیت فدائیان اسلام را اعلام کرد. انتشار اعلامیه مسلمانان غیور را متوجه فدائیان اسلام کرد و افرادی به گروه نواب پیوستند. جمعیت فداییان اسلام با صدور اعلامیه‌ای هدف از تاسیس

این جمعیت را این‌گونه بیان کرد. ما زنده ایم و خدای منمقم پیدار، خون‌های بیچارگان از سر انکشت خودخواهان شهوت‌ران که هر یک با نامی و رنگی پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی خریذه‌اند، سالیان درازی است فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می‌سیارَد و دیگر یارانش عبرت نمی‌گیرند. بالاخره کسروی کشته شد و با قتل او فداییان اسلام مجوبیت و شهرت خاصی بین مردم پیدا کردند.

بعد از سال ۱۳۳۷، که جنبش ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید و فعالیت گروه‌های مخالف رژیم علنی شد و اقلیت موجود در مجلس نتوانست تصویب قرار داد «گس– گلسلیان» کرد، رژیم استبدادی شاه برای تحریک حادی اقلیت مخالفی نیز وارد مجلس نشود، توسط «هزیر» دستت به تقلب در انتخابات زد و به پنهان ی ترور، شاه و دست داشتن آیت‌الله کاشانی در این ترور، ایشان را بازداشت و به لبنان تبعید کرد.

فداییان اسلام «هزیر» را اعدام انقلابی کردند و با نامزد نمودن آیت‌الله کاشانی و مصدق، گروه اقلیت دوباره به مجلس راه یافت. با وجود اینکه نواب میانه‌ی خوبی با ملی گراها نداشت، اما با توجه به رهبریت آیت‌الله کاشانی و به منظور وحدت مبارزات اسلامی و ملی، از همگامی و همراهی با آنها دریغ نروریزد. رزم آرا نخست وزیر رژیم پهلوی و دست نشانده ی انگلستان، که با ملی شدن صنعت



نفت به شدت مخالفت می‌کرد و می‌گفت ملت ایران توانایی و لیاقت اداره ی این صنعت عظیم را ندارد و به عناوین مختلف در تصویب این قانون در مجلس شورای ملی کارشکنی می‌کرد. در روز ۱۶ اسفند ۱۳۳۹ زمانی که اتومبیل رزم آرا جلوی مسجد امام (شاه سابق) توقف کرد و نخست وزیر جهت شرکت در ختم آیت‌الله فیض قصد ورود به صحن مسجد را داشت، خلیل طهماسبی بی‌درنگ از پشت سر با شلیک سه گلوله او را از پای آورد و خود نیز توسط مأموران دستگیر شد

قتل رزم آرا در دل رژیم چنان وحشتی انداخت که دولت بعدی با نخست‌وزیری حسین علاء نتوانست با ملی شدن صنعت نفت مغزپزنی کند و مجبور به استعفا شد و مجلس، مصدق را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه‌ای در رابطه با قتل رزم آرا چنین اظهار نظر کرد: «این عمل (هلاکت رزم آرا) به نفع ملت ایران بود و آن گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد». در مرداد ۱۳۳۹، مده ی واحدی به تصویب مجلس رسید که چون خیانت حاجی ولی رزم آرا بر ملت ایران شده، خلیل طهماسبی مورد عفو قرار گیرد. بدین ترتیب در ۲۳ آبان همان سال، طهماسبی پس از دو سال و اندی از زندان آزا گردید.آیت الله کاشانی در پی آزادی شهید طهماسبی او را به عنوان «شمشیر بزان اسلام» و «مجرى اراده و افکار ملت ایران» مورد ستایش قرار داد.

فداییان اسلام از راه تشکیل شلیک تفیسیر قرآن و اسلام شناسی براساس مکتب تشیع، به فعالیت خود ادامه می‌دادند و پرچم سبز و سفید خود را با کلمات زیبای «لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی

صفحه ۸
یکشنبه ۲۸ دی ۱۳۹۳
۲۶ ربیع الاول ۱۴۳۶ – شماره ۰۹۷۳

یادی از پیشآهنگ جهاد و شهادت

ولی الله^ع آراسته بودند. در آن موقع در دولت حسین علاء پیوستن ایران به پیمان بغداد مطرح بود که در حقیقت ایران یکی از اقمار منطقه ی انگلیس و آمریکا می‌شد. فداییان اسلام در ۲۵ آبان که حسین علاء برای شرکت در ختم مرحوم سید مصطفی کاشانی وارد مسجد امام (شاه سابق) شد، توسط مظفر ذوالقدر هدف قرار گرفت اما گلوله به او اصابت نکرد و جان سالم به در برد.

شهید قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در نامه‌ای به دکتر مصدق او را از سقوط دولت با خبر و به وی جهت اجرای احکام الهی هشدار می‌دهد.

سید مجتبی نواب صفوی یازدهم آذرماه ۱۳۳۲ راهی عراق شد؛ از آن‌جا به بیروت و سپس به فلسطین رفت، اجلاسی با عنوان «مؤتمر اسلامی» به میزبانی «جمعیت انقاذ فلسطین» و «مکتب الاسراء المعراج» در شب معراج پیامبر، کارش را آغاز کرد. نواب وقتی به محل اجلاس در بیت‌المقدس رسید که این جمع مشغول مذاکره بودنداین مسافرت شش روزه نواب به بیت‌المقدس بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات داشت، مطبوعات، به‌دفعه‌های این سفر را دعوت و تمییح سران کشورهای اسلامی اعلام کردند. در آن روزها روزنامه‌ها نوشتند: در اولین جلسه «مؤتمر اسلامی»، نواب صفوی در حضور سران کشورهای اسلامی و اندیشمندان مسلمان سخنرانی کرد، نواب صفوی پشت تریبون این اجلاس قرار گرفت و سخنرانی تندی به زبان عربی کرد.جلسه که تمام شد، نواب همراه ۷۰ نفر از سرران کشورهای اسلامی برای بازدید از منطقه‌های اشغال شده قدس به مرز بیت‌المقدس رفتند. کنار مرز، نواب مسجد مخروطه‌ای را دید که داخل بخش ایستای بیت‌المقدس بود. روی تخته سنگی ایستاد و گفت: «ان مسجد مخروطه را می‌بینید، می‌خواهیم آنجا نماز بخوانیم، هر کس آماده شهادت است با ما همراه شود». سید راه افتاد و بقیبه هم پشت سر او حرکت کردند، نواب با دستش سیم خاردارها را پایین کشید، سربازان اسرائیلی دست به اسلحه بردند، آماده شلیک شدند و با حیرت نگاه می‌کردند، سران ندی اسلام به سید جوان اقتدا کردند و نواب، قامت بست. نواب صفوی



کنار سیم خاردارهایی که بین اردن و اسرائیل کشیده شده بود، گفت: «این رنگ‌و آبرو نیست که جز با اجازه اسرائیل، ما مسلمانان توانیم قدم به خاک فلسطین بگذاریم؟سوارکو، رئیس‌جمهور وقت اندونزی، بعد از بازدید از نواب پرسید: «چرا این کار را کردی؟» نزدیک بود همه را به کشتن دهی^ع» نواب گفت: «بردم تا شهیدتان کنم تا ملت‌های مسلمان با کشته شدن نمایندگان خود بیاد شوند». رهبر فداییان اسلام در تاریخ ۱۳۳۴/۱۲/۶ دیدار کرد و پس ازاعدام انقلابی نافرجام حسین علاء از خانه سید غلام حسین شیرازی برای جست و جوی مخفیگاه دیگری بیرون آمد و به منزل آیت‌الله طالقانی رفت.

نواب صفوی در پاسخ بارانش که پرسیدند: «اگر ما را گرفتند چه کار کنیم؟» گفت: «به وظیفه‌تان عمل کنید. به خدا من چنان می‌میرم که داستان «امنا برب الغلام» زنده شود و از هر قطره خونم یک نواب صفوی به وجود بیاید. مگر ما حتمی است.»

سرتراجم پس از پنج روز، نواب مصدق گرفت به خانه حمید ذوالقدر که از دوستان قدیمی‌اش بود می‌رود. آقای طالقانی نیز شال سپیدی را از کمرش باز کرد و بر سر نواب بست و عینکش را نیز به او داد تا مأموران موفق به شناسایی‌اش نشوند اما چند لحظه پس‌از ورود نواب به خانه حمید ذوالقدر در عصر چهارشنبه در تاریخ ۹/۱/۱۳۳۴ گروهی از برجسته‌ترین مأموران شهربانی به سرپرستی کارآگاه معنوی، رهبر بزرگ فداییان اسلام را دستگیر کردند.

با دستگیری نواب، برنامه رادیو تهران قطع شده و اعلام می‌شود که: «توجه! توجه! نواب صفوی دستگیر شد. با دستگیری نواب صفوی و یارانش، تلاش‌های زیادی برای جلوگیری از اعدام آنها شد و حتی برخی علما ازجمله حمید امام خمینی نیز تلاش زیادی در این راه کردند

حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج سید احمد خمینی (ره) از رژیم طاغوتی توانست با سلاوسی و دور زدن برخی از علما و بزرگان، رهبر فدائیان اسلام و سه تن از یاران نزدیکش را در دادگاه محاکمه و سپس در سحرگاه بیست و هفتم دی ماه ۱۳۳۴ مصادف با سالروز شهادت حضرت زهرا(س) در میدان تیز زندان قصر، اعدام کند در آخرین ملاقات شهید نواب صفوی با خانواده اش، مادر ایشان می‌گوید: «کاش ما مُرده بودیم. کاش ما از بین می‌رفتیم، بعد شما خودتان را به کشتن می‌دادید.»نواب ناراحت شد، ولی می‌پرهانانه به مادر گفت: «خانم! اجازه بدهید من دست شما را ببوسم، پای شما را ببوسم. نزدیک صبح جوخته اعدام در کنار میدان بزرگ بادگان به خط ایستادند. نواب و یارانش از سلول بیرون آمدند. نگاهان سید محمد واحدی فریاد زد: الله اکبر، الله اکبر»

به اشاره سرهنگ اللهپاری، پاسپاتی دست بر دهان سید محمد گذاشت. سرهنگ پرسید: اگر خواسته‌ای دارید بگوید. سید برای غسل شهادت آقا طلبید. آبی که فراهم شد سرد بود.خون شخمگین فریاد زد: «اگر آب گرم نباشد، رنگ ما می‌پرد و تو و امثال تو فکر می‌کنید ترسیده ایم. اما مهم نیست، خدا آگاه است که لحظه به لحظه اشتیاق ما به شهادت بیشتر می‌شود.

آن‌گاه یارانش را مورد خطاب قرار داد و گفت: «خلیب محمد، مظفر! زودتر آماده شوید. زودتر غسل شهادت کنید، اسلحه بچشم فاطمه زهرا علیه‌السلام منظرشان مست.لحظاتی قبل از شهادت و پس از اتمام نماز، نواب بار دیگر در جماعتی به ارشاد سربازان جوته اعدام و افسران رژیم پرداخت و در نهایت به ضرب گلوله به فیض شهادت نائل آمد.حک‌های گروه فداییان اسلام و عملگرایی آنان در پیسپرد ارمان‌های اسلامی مندرشان‌ت تأثیر بسیماری به حرکت‌های انقلابی روحانیون در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ داشت و مقدماتی برای شروع تلاش پیگیر مردم برای به ثمر نشاندن نهال مبارزات و شکوفایی انقلاب اسلامی بود.